

اعتقادات دست بردارد و بخواهد عقاید اصلی‌اش تبیین شود باید تبیین عقلی از اعتقادات خود داشته باشد که فلسفه اسلامی پاسخ‌گوی این نیاز است.

ایشان در پایان دلیل مخالفت تفکیکیان با فلسفه را در این می‌داند که این گروه مراد فلسفه را به طور صحیح درک نکرده‌اند. به عنوان مثال تفکیکیان سنخیت را به معنای لغوی آن یعنی شباهت می‌دانند که با این نگاه، فلاسفه قایل به شباهت بین خدا و مخلوقات شده‌اند. در حالی که در بخش الاهیات، حکما می‌گویند: خداوند هیچ مشابهی در هیچ یک از صفاتش ندارد. سنخیت در فلسفه به این معناست که در وجود علت باید خصوصیتی باشد که با معلول متناسب باشد، به گونه‌ای که صدور این فعل از او امکان داشته باشد. مخالفین فلسفه همان‌گونه که در معارف غیرفقهی به عقل مراجعه نمی‌کنند، در معارف فقهی هم در حقیقت اخباری مسلک‌اند، یعنی اصول فقه را بدعت می‌دانند؛ چرا که در زمان پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام اصول مطرح نبوده است.

فزارش‌ها: علی‌اعلی بنایی

آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی

سیدعلی محمودی

اعتماد ملی، ش ۸۹۲، ۱۳۸۸/۱/۲۴

روابط بین‌الملل در فاصله دو جنگ جهانی اول و دوم، دو نظریه واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی را تجربه کرده است. به نظر می‌رسد نسبت میان آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در سیاست خارجی با تکیه بر تجربه ایران در سه دهه اخیر به شکل‌های زیر قابل صورت‌بندی است:

۱. **وضعیت آرمان‌گرایی:** در این وضعیت، سیاست‌گذاران و مجریان سیاست خارجی می‌کوشند شعارها و آرمان‌ها را بنیان سیاست‌ورزی در عرصه روابط خارجی قرار دهند. آرمان‌گرایی در سیاست خارجی، حرکت در قلمرو ناممکن، ساختارشکنی و امید به ایجاد نظم تازه در روابط بین‌الملل و مدیریت جهان به گونه‌ای دیگر است.

۲. **وضعیت واقع‌گرایی:** در این وضعیت، طراحی و اجرای سیاست خارجی با تکیه بر واقعیت‌ها، درک امکانات و محدودیت‌ها، دست زدن به ائتلاف با دیگر کشورها، تأمین نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی و مشارکت در رقابت‌ها شکل می‌گیرد. واقع‌گرایان در پی‌گیری هدف‌های خویش، همواره ملتزم به مکتب اصالت نفع بوده‌اند و کمتر در سایه اخلاق و الزامات انسانی تنفس کرده‌اند. برآیند کار واقع‌گرایان در سیاست خارجی، متأسفانه با کشتارها و ویرانی‌های خانمان‌سوز در جای جای جهان همراه بوده است.

۳. **وضعیت آمیختگی آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی:** در این وضعیت، سیاست‌گذاران و کنش‌گران سیاست خارجی، به جنبه‌های مثبت و منفی آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی کم و بیش

بازتاب اندیشه ۱۰۹۱۱۴

۲۰۲
گزارش‌ها

وقوف دارند. در آمیختگی آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی، حاصل ذهنیت‌های مغشوش و آشفته‌ای است که درک درستی از تفاوت‌های مقوله‌ها و مفاهیم درون آنها ندارند. این وضعیت بی‌دولتی و به هم ریختگی را ترویج می‌کند. این وضعیت غریب و ساختگی را می‌توان وضعیت التقاطی نیز نامید که جایگاه و نسبت آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در آن تعریف نشده و در هاله‌ای از ابهام به سر می‌برد.

مدل پیشنهادی: آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی متمایز؛ در یافتیم که وضعیت‌های سه‌گانه «آرمان‌گرایی»، «واقع‌گرایی» و «آمیختگی آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی» در سیاست‌گذاری و اعمال سیاست خارجی از مشکلات مفهومی و کاستی‌های اجرایی رنج می‌برند. ما در برابر دو جهان متفاوت قرار داریم، جهان ایده‌ها و آرمان‌ها که جهان ناپدیدار یا ذات‌های فی‌نفسه است، و به مابعدالطبیعه تعلق دارد و آزمون‌ناپذیر است. و جهان دوم، جهان واقعیت‌هاست که جهان پدیدار یعنی همین سیاره‌ای است که در آن زندگی می‌کنیم، و به طبیعت ماده تعلق دارد و در این جهان قلمرو آزمون ممکن است. بر بنیان این تفکیک دوگانه آرمان به جهان ناپدیدار و واقعیت به جهان پدیدار تعلق دارند و در آمیختن این دو از منظر معرفت‌شناختی، کاری ناممکن است. جهان سیاست، جهان واقعیت است و حساب و کتاب و سنجش و داوری‌های عقلانی در عالم مابعدالطبیعه. بنابراین در مدل سیاست خارجی، بر بنیان تمیز میان آرمان و واقعیت بدون خلط دو قلمرو ممتاز و مشخص آرمان‌ها و واقعیت‌ها، می‌توان این دو را در کنار یکدیگر مشاهده کرد، از آرمان‌ها به عنوان چشم‌انداز و انگیزنده‌ی فرآیند الهام‌گرفت و از واقعیت‌ها در گذاردن سیاست‌ها و اعمال آنها بهره‌جست، بدون اینکه با آمیختن قلمروهای هر یک، دچار ناسازگاری و پیامدهای عملی آن شود. سیاست‌ورزی و دیپلماسی در جهان واقعی متولد می‌شود و با الهام‌گرفتن از ایده‌ها و آرمان‌ها در قلمرو سیاست بازیگری می‌کند. اگر پی‌گیری آرمان‌ها به نقض و عدم منافع ملی و امنیت ملی بینجامد آشکار می‌شود که میان آرمان و واقعیت خلط شده است. در این میدان، دیگر نه آرمانی به تحقق می‌انجامد و نه واقعیت از آفت آشفستگی و وهم و خیال در امان می‌ماند.

مژگان‌ش‌ی: محمدباقر محمدی‌منور

علل کم‌رنگی حکمت عملی در فلسفه اسلامی

نادر شکراللهی

بازتاب اندیشه ۱۱۳۱۰۹

۲۰۳

مژگان‌ش‌ها

فصل‌نامه پژوهشی و حوزه، ش ۳۲ و ۳۵، تابستان و پاییز ۱۳۸۷

حکمت عملی در فلسفه اسلامی، همانند حکمت نظری فربه و گسترده نبوده و حتی با گذشت زمان، حضور آن کم‌رنگ‌تر شده است. در چرایی کم‌رنگی آن نظریاتی وجود دارد که نقد و بررسی آنها تا حدودی می‌تواند مشخص کند که چگونه می‌توان از این وضعیت،